

An Introduction to Conceptual Semantics

*Adel Rafi 'i*¹

The present study introduces what is called conceptual semantics. Conceptual semantics is an attempt to give a description of linguistic meaning under two constraints named grammatical and cognitive constraints. In the present paper the theoretical foundations, semantic elements, and the relation among them are introduced. In grammatical semantics, linguistic meaning is represented in two levels, one consisting of those meanings which interact with the grammatical system, the other expressing the additional meaning contrast between linguistic forms. The distinct levels are tried to be shown in lexical meaning as well as sentence meaning. It seems that grammatical semantics can play an important role in providing a more comprehensive linguistic analysis.

Key Words: *Conceptual Semantics, Grammar of Sentential Concept, Grammar of Lexical Concepts, Grammatical Constraint, Cognitive Constraint*

¹ -Researcher(Ph.D.)Allame Tabatabai University

adelrafi@yahoo.com

مبانی معنی‌شناسی مفهومی

عادل رفیعی^۱

چکیده

معنی‌شناسی مفهومی^۲ تلاشی است در راستای ارائه توصیفی از معنی‌زبانی با در نظر گرفتن دو محدودیت دستوری و شناختی. در نوشته حاضر سعی شده است مبانی نظری شکل‌گیری معنی‌شناسی مفهومی، سازه‌های معنایی تشکیل‌دهنده آن و روابط بین اجزا معرفی شوند.

واژه‌های کلیدی: معنی‌شناسی مفهومی، دستور مفاهیم جمله‌ای، دستور مفاهیم واژگانی، محدودیت دستوری، محدودیت شناختی

۱- مقدمه

چامسکی^۳ در کتاب ساخت‌های نحوی^۴، یکی از مزایای مطالعه صوری ساخت‌های دستوری را بدست دادن چارچوبی نحوی می‌داند که می‌تواند محملی برای تحلیل معنایی واقع شود، بدین معنی که توصیف معنی می‌تواند به طور سودمندی از این چارچوب نحوی بهره‌بردار. به اعتقاد وی طبیعتاً روابط بسیار مهم و قابل توجهی بین ساخت نحوی و معنایی وجود دارد و پرداختن به ساخت معنایی جملات زبان بر مبنای ساخت نحوی‌شان می‌تواند با مشخص کردن چگونگی تعامل بین نحو و معنی‌شناسی به شکل‌گیری نظریه‌زبانی جامع‌تری بیانجامد. (چامسکی ۱۹۵۷: ۱۰۸)

۲- دستور مفاهیم

۱- پژوهشگر، فارغ‌التحصیل دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

adelrafi@yahoo.com

۲. conceptual semantics

۳. N. Chomsky

۴. syntactic structures

معنی‌شناسی مفهومی جکندوف تلاشی است در راستای رسیدن به نظریه‌ای جامع و ارائه ساختار آنچه مفهوم درونی^۱ نامیده می‌شود. اصطلاح مفهوم درونی در تقابل با اصطلاح مفهوم بیرونی^۲ قرار دارد. مفهوم درونی موجودیتی است ذهنی و خصوصی که ماحصل تصور^۳ ماست. در مقابل، مفهوم بیرونی گویی به صورتی مستقل از کسی که آن را می‌داند وجود دارد، مثل مفهوم نیوتنی ماده. (جکندوف ۱۹۹۰: ۷)

در معنی‌شناسی مفهومی، مفهوم درونی به صورتی موازی با ساخت‌های نحوی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در مورد ساخت‌های نحوی این باور وجود دارد که گنجینه ساخت‌های نحوی یک شخص فهرستی محدود از جملات زبان نیست بلکه ماحصل وجود مجموعه‌ای از عناصر و عملکرد مجموعه قواعدی محدود بر روی آنهاست.

حال اگر بپذیریم که هر ساخت نحوی دارای مفهومی است متعاقباً مجموعه‌ای نامحدود از مفاهیم خواهیم داشت. وجود این مفاهیم را نیز درست مثل ساخت‌های نحوی می‌توان ماحصل مجموعه‌ای محدود از عناصر و قواعد ناظر بر همنشینی آنها دانست. این عناصر معنایی و قواعد حاکم بر آنها دستور مفاهیم جمله‌ای^۴ را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر عناصر تشکیل دهنده مفاهیم جمله‌ای نیز به نوبه خود از مجموعه مفاهیم تشکیل می‌شوند. جکندوف این دسته از مفاهیم را مفاهیم واژگانی^۵ می‌نامد. در مورد مفاهیم واژگانی دو مطلب قابل ذکر است: مطلب اول به چگونگی ذخیره‌سازی این مفاهیم در ذهن مربوط می‌شود. مفهوم درخت را در نظر می‌گیریم: چگونه است که شخص با دیدن اشیاء مختلف، درخت بودن یا نبودن آنها را تعیین می‌کند؟ پیداست که ذهن آدمی نمی‌تواند حاوی مجموعه‌ای نامحدود از تصاویر درختان مختلف باشد بلکه آنچه در ذهن قرار دارد طرحی است محدود که شخص را قادر می‌سازد با دیدن اشیاء مختلف در مورد درخت بودن یا نبودن آنها قضاوت کند. مطلب دوم آن است که اگر بپذیریم تعداد نامحدودی مفاهیم واژگانی وجود دارند در آن صورت ناچار از پذیرش این مطلب هستیم که مفاهیم واژگانی نیز مانند مفاهیم جمله‌ای از مجموعه‌ای عناصر و قواعد حاکم بر آنها تشکیل شده‌اند. جکندوف این مجموعه دوم و نحوه عملکردشان را دستور مفاهیم واژگانی^۶ می‌نامد. از این رو براساس دیدگاه

^۱ I- concept

^۲ E- concept

^۳ imagination

^۴ grammar of sentential concept

^۵ lexical concepts

^۶ grammar of lexical concepts

معنی‌شناسی مفهومی، یادگیری مفهوم واژگانی جدید عبارت است از ساختن ترکیبی حاصل از عناصر معنایی ذاتی آنها به همراه ساخت آوایی و نحوی‌شان.

۳- عناصر تشکیل‌دهنده دستور مفاهیم

پس از معرفی ساخت مفاهیم جمله‌ای و واژگانی این سؤال مطرح می‌شود که عناصر تشکیل‌دهنده این دو چیست و چه نوع قواعدی بر آنها حاکم است؟ جکندوف در تلاش برای توصیف این دو ساخت، دو محدودیت را مطرح می‌سازد که به اعتقاد وی هر نظریه معنایی ملزم به لحاظ کردن آنهاست: (جکندوف ۱۹۸۳: ۱۳-۱۸)

الف) محدودیت دستوری^۱

ب) محدودیت شناختی^۲

جکندوف با اتکا به نظر چامسکی در مورد رابطه بین نحو و معنی‌شناسی و اینکه شخص نمی‌تواند نحو زبان را بدون استفاده از قواعد انطباق نحو و معنی بیاموزد، محدودیت دستوری را در بدست دادن هر گونه ساخت معنایی لازم می‌داند. به طور خلاصه، محدودیت دستوری ناظر بر این است که توصیف معنایی الزاماً باید بر اساس توصیف نحوی استوار باشد. محدودیت دستوری باعث می‌شود ساخت معنایی به ساخت نحوی نزدیک و انطباق بین آن دو مشخص‌تر شود. به عنوان نمونه‌ای از توصیف معنایی فاقد محدودیت دستوری می‌توان به برگردان جملات زبان به فرازبان منطقی اشاره کرد. ساخت فرازبان منطقی بسیار متفاوت از ساخت نحوی جملات طبیعی زبان است و لذا تعامل بین این دو ساخت نامعلوم و دشوار می‌نماید. این در حالی است که معنی‌شناسی مفهومی جکندوف با قائل شدن به محدودیت دستوری امکان انطباق بین ساخت نحوی و معنایی را بسیار روشن‌تر و ساده‌تر کرده است.

دومین محدودیتی که جکندوف در توصیف معنایی ضروری می‌داند محدودیت شناختی است. جکندوف به سطح بازنمود ذهنی قائل است که در آن اطلاعات زبانی، حسی و حرکتی منطبق می‌شوند. وی این سطح را ساخت مفهومی^۳ می‌نامد که به زعم وی دارای مجموعه قواعد خوش‌ساختی است که محدود، جهانی و ذاتی می‌باشند. به

^۱. grammatical constraint

^۲. cognitive constraint

^۳. conceptual structure

اعتقاد وی بدون چنین سطحی شخص قادر نخواهد بود درباره آنچه می‌بیند سخن بگوید. از نظر جکندوف گستره سطح ساخت مفهومی فراتر از زبان است و کل ادراک آدمی را در برمی‌گیرد و تنها آن بخشی از ساخت مفهومی که در زبان نمود می‌یابد معنی‌شناسی زبانی را تشکیل می‌دهد. وی بخش زبانی ساخت مفهومی را معنی‌شناسی مفهومی واژگانی^۱ می‌نامد. بدین ترتیب توصیف معنایی جکندوف از یک سو با ساخت‌های نحوی و از سوی دیگر با نظام شناختی مرتبط می‌شود. این ساخت معنایی دارای عناصر و مجموعه قواعد خاص خود است. جکندوف کار معرفی مجموعه عناصر یا سازه‌های معنایی و مجموعه قواعد حاکم بر آنها را از روانشناسی شروع می‌کند. برای این کار وی ابتدا دو اصطلاح *دنیای واقعی*^۲ و *دنیای تصور شده*^۳ را وضع می‌نماید.

دنیای تصور شده ماحصل عملکرد قالب‌هایی مفهومی در ذهن آدمی است. به عنوان مثال وجود مفهوم چیز^۴ در ذهن، این توانایی را به ما می‌دهد تا در دنیای واقعی که بافتی یکپارچه است اشیاء مختلف را شناسایی و از هم تمیز دهیم. جکندوف برای اثبات وجود مفهوم #چیز#^۵ در ذهن آدمی شواهدی را از روانشناسی ذکر می‌کند. وی در ادامه برای تایید وجود این مفاهیم از شواهد زبانی نیز بهره می‌برد. نمونه‌ای از شواهد مورد اشاره وی ضمیر کاربردشناختی^۶ است. به مثال زیر توجه می‌کنیم:

۱. آن را دیروز خریدم.

در مثال فوق آن نمونه‌ای است از آنچه ضمیر کاربردشناختی نامیده می‌شود. برای درک این جمله شنونده باید واژه آن را در زمینه بصری در نظر بگیرد. نکته مهم آن است که ضمیر کاربردشناختی تنها شامل مفهوم #چیز# نمی‌شود. نمونه‌های زیر وجود مفاهیم دیگری را تایید می‌کنند:

۲. کت شما/ینجاست و کلاه شما آنجا.

۳. از/این طرف رفت.

1. lexical conceptual semantics

2. real world

3. projected world

4. thing

۵. نشانه...# در معنی‌شناسی مفهومی بیانگر مفهوم زبانی یا غیرزبانی می‌باشد. در مقابل نشانه [] بیانگر مفهوم زبانی است. یعنی آن سازه‌ای از ساخت مفهومی که در زبان امکان نمود دارد.

6. pragmatic anaphor

۴. می توانی/این کار را بکنی؟
۵. بهتره که/اون کار دیگه تکرار نشه.
۶. تو توپ رو/این جور می‌زنی.
۷. یه ماهی گرفتم/این قدر!

ضمیر کاربردشناختی در واژه‌هایی که به شکل ایرانیک نوشته شده‌اند به ترتیب مؤید وجود مفاهیم #مکان#، #مسیر#، #عمل#، #رویداد#، #شبوه#^۵ و #مقدار#^۶ است. بدین ترتیب چکندوف مجموعه‌ای از مفاهیم را معرفی می‌کند که از یک سو با ساخت نحوی در انطباق‌اند و از سوی دیگر به کمک شواهد روانشناختی تایید می‌شوند. به اعتقاد وی این مفاهیم جهانی‌اند و سازه‌های تشکیل دهنده ساخت معنایی جملات زبان می‌باشند. این مفاهیم در معنی‌شناسی مفهومی به صورت زیر درون دو قلاب آورده می‌شوند:

[چیز]

[مکان]

[مسیر]

[وضعیت]

[رویداد]

[شبوه]

[ویژگی]

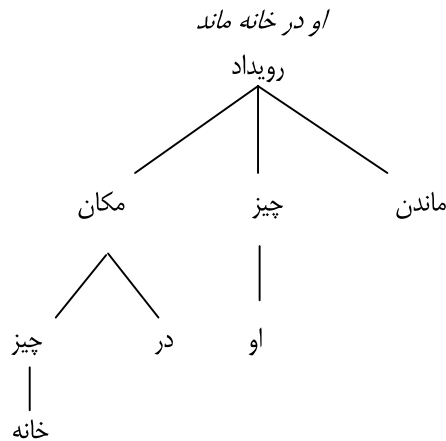
[مقدار]

آن گونه که در معنی‌شناسی مفهومی آمده است هر یک از این مفاهیم می‌تواند دست کم دارای دو جزء عمده باشد. یک نقش^۷ و یک یا چند موضوع^۸ برای آن نقش. چکندوف

1. place
2. path
3. act
4. event
5. manner
6. amount
7. function
8. argument

برای نقش از نخستی‌های^۱ معنایی مثل بودن^۲، رفتن^۳، ماندن^۴، جهت^۵، از^۶، به^۷، سبب^۸ و غیره استفاده می‌کند. با توجه به آنچه تاکنون ذکر شد مجموعه‌ای از قواعد ساخت مفهومی واژگانی قابل طرح است. ساخت مفهومی جملات را می‌توان به صورت درختی نمایش داد:

نمودار (۱)



تا به اینجا در واقع به آن بخشی از ساخت مفهومی واژگانی که دستور مفاهیم جمله‌ای نامیده می‌شود به همراه معرفی سازه‌های معنایی و چند نمونه از قواعد حاکم بر آنها پرداخته شده است. اما همان طور که در ابتدای این بخش ذکر شد، سازه‌های معنایی نیز در درون خود متشکل از مجموعه‌های محدود از عناصر سازنده و قواعد حاکم بر آنها هستند

-
1. primitive
 2. be
 3. go
 4. stay
 5. orient
 6. from
 7. to
 8. cause

که دستور مفاهیم واژگانی را تشکیل می‌دهند. چکندوف در تلاش برای معرفی این سازه‌ها در ابتدا به مفهوم چیز می‌پردازد. وی چیز را به کمک دو مؤلفه معنایی [± مقید]^۱ و [± ساخت درونی]^۲ به انواع مختلفی قابل تقسیم می‌داند.^۳ (۱۹۹۱: ۱۹-۲۰) به کمک مؤلفه مقید می‌توان اسامی قابل شمارش را از اسامی غیر قابل شمارش بازشناخت به این صورت که [+ مقید] ویژگی اسامی قابل شمارش است زیرا این اسامی مقید به تمامی تکه‌های خود هستند. برای نمونه اگر یک میز را تکه تکه کنیم تکه‌های بدست آمده دیگر میز نیستند در حالی که این امر درباره اسامی غیرقابل شمارش نظیر آب به صورت دیگری است یعنی اگر ما مقداری آب را در ظرف‌های کوچک‌تری بریزیم یا حتی قطره قطره‌های آن را از هم جدا کنیم باز هم هریک از آن قطره‌ها آب هستند. به این ترتیب اسامی غیر قابل شمارش مقید به اجزای خود نمی‌باشند و لذا از مؤلفه [- مقید] برخوردارند. (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۰۱)

از سوی دیگر اسم جنس نیز که صورت مفرد دارد ولی بر یک مقوله از مصادیق دلالت می‌کند رفتار دستوری مشابهی با اسامی غیرقابل شمارش دارد. اسم جنس اگرچه به مجموعه‌ای اشاره دارد اما به صورت مفرد به کار می‌رود. نمونه‌های زیر نشانگر این مطلب هستند: (همانجا: ۳۰۱)

۸. شیر حیوان درنده‌ای است.

۹. آب مایه حیات است.

منظور از شیر در نمونه (۸) تمامی شیرهاست که درنده هستند و اگر هزاران شیر را در گروه‌های کوچک‌تری تقسیم کنیم باز هم هر کدام از آنها شیر هستند. براین اساس اسم جنس از مقوله [- مقید] برخوردار است. اما این امر در مورد اسم جمع کاملاً برعکس است. اسم جمع همانند لشگر، گروه و غیره رفتار دستوری مشابهی با اسامی قابل شمارش دارند و مقید به اعضای تشکیل دهنده‌شان هستند. برای نمونه اگر لشگر را به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم کنیم آن گروه‌هایی که باقی می‌مانند دیگر لشگر نیستند. بلکه می‌توانند گردان، گروهان و ... باشند. (همانجا: ۳۰۱)

^۱. bounded

^۲. internal structure

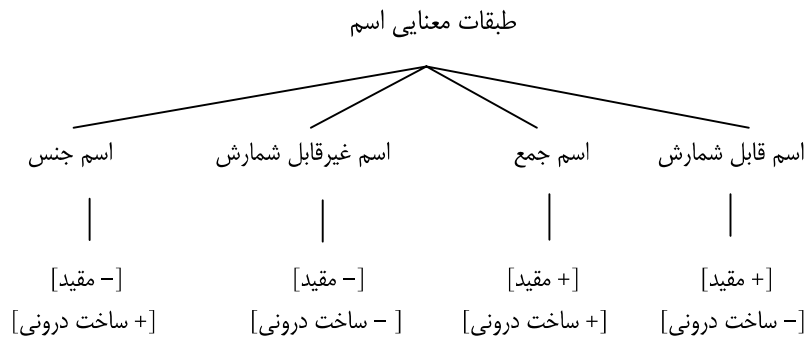
^۳. چکندوف در ادامه سعی می‌کند استفاده از این دو مؤلفه را به طبقه‌بندی مقوله معنایی رویداد (event) نیز بسط دهد که در اینجا از پرداختن بدان چشم‌پوشی می‌کنیم.

تا به اینجا با استفاده از مؤلفه معنایی [± مقید] اسامی قابل شمارش با داشتن مؤلفه معنایی [+ مقید] از اسامی غیر قابل شمارش و اسم جنس که دارای مؤلفه معنایی [- مقید] می‌باشند متمایز گشته‌اند. اما چکندوف برای اینکه معیاری برای تفکیک اسامی قابل شمارش از اسم جمع و از طرفی دیگر اسامی غیرقابل شمارش از اسم جنس ارائه دهد از مؤلفه معنایی دیگری موسوم به مؤلفه معنایی [± ساخت درونی] بهره می‌برد به این صورت که اسم جمع و اسم جنس به سبب آنکه مجموعه‌ای را شامل می‌شوند ویژگی [+ ساخت درونی] دارند، در حالی که اسم قابل شمارش و غیرقابل شمارش به سبب عدم داشتن مفهوم مجموعه از ویژگی [- ساخت درونی] برخوردارند. برای طرح بهتر این موضوع می‌توان از نمونه‌های زیر استفاده کرد:

۱۰. شیرها موجودات جسوری هستند.

۱۱. *آب‌ها یعنی حیات.

در این نمونه‌ها شیر که اسم جنس می‌باشد به صورت جمع به کار رفته است ولی چنین حالتی را برای آب که اسم غیرقابل شمارش است نمی‌توان متصور شد. بدین ترتیب اسم جنس از مؤلفه معنایی [+ ساخت درونی] برخوردار است در حالی که اسامی غیرقابل شمارش دارای مؤلفه معنایی [- ساخت درونی] می‌باشند. از سوی دیگر اسم جمع نیز به این دلیل که مانند اسم جنس مجموعه‌ای را شامل می‌شود از مؤلفه معنایی [+ ساخت درونی] برخوردار است. برعکس اسامی قابل شمارش دارای مؤلفه معنایی [- ساخت درونی] هستند. به این ترتیب دیدگاه چکندوف در طبقه معنایی اسامی را می‌توان به صورت نمودار زیر نمایش داد: (همانجا: ۳۰۲)



جمع‌بندی مطالب

پذیرش وجود روابط مهم و قابل توجه بین ساخت نحوی و ساخت معنایی اساس شکل‌گیری معنی‌شناسی مفهومی را تشکیل داده است. در معنی‌شناسی مفهومی در تلاش برای صوری-سازی ساخت معنایی دو محدودیت همواره مد نظر است. این دو محدودیت عبارتند از محدودیت دستوری و محدودیت شناختی. محدودیت دستوری ناظر بر انطباق ساخت معنایی و ساخت نحوی و لزوم ارائه ساخت معنایی بر اساس ساخت معنایی است. از سوی دیگر محدودیت شناختی ناظر بر لزوم بکارگیری شواهد روانشناختی در ارائه سازه‌های ساخت معنایی است.

منابع

- صفوی، ک. (۱۳۷۹) *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
- Chomsky, N. (1957) *Syntactic Structures*, The Hague: Mouton.
- Jackendoff, R. (1983) *Semantics and Cognition*, Cambridge, MA: MIT Press.
- (1990) *Semantic Structures*, Cambridge, MA: MIT Press.
- (1991) "Parts and Boundaries", *Cognition*, 41: 9-45

سراسر